

## فارسی باستان و نخستین راهنمای آن به زبان فارسی

• عسکر بهرامی

- راهنمای فارسی باستان
- فرصت شیرازی
- چاپ سنگی

فارسی باستان. کهن‌ترین صورت شناخته‌شده‌ی زبان فارسی، که فارسی باستان خوانده می‌شود، زبان رسمی ایران دوره‌ی هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ پ.م) بود. برای نگارش این زبان بر روی سطوح سخت، خطی از گروه خطوطی — بعدها به نام میخی — به کار می‌رفت که برگرفته از خط‌های باستانی میان‌رودان بود. پس از برافتادن هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی و آغاز حکومت یونانیان بر ایران، یونانی زبان درباری و اداری شد، ولی از روزگار اشکانیان (حدود ۲۴۷ پ.م-۲۲۴ م) و ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م)، نوشته‌هایی برجاست که آن‌ها را دو گویش شمالی و جنوبی زبان فارسی میانه می‌دانند. از این نوشته‌ها می‌توان دریافت که فارسی تا این زمان تحولاتی را از سر گذرانده و دستگاه صرفی آن ساده‌تر شده بود. این روند ساده‌شدن به دوره‌ی موسوم به فارسی نو انجامید که معمولاً سرآغاز آن را مقارن با ورود اسلام به ایران در نظر می‌گیرند. تا این زمان فارسی چنان تحول یافته بود که فهم صورت باستانی‌اش حتی برای گویشوران آن نیز ممکن نبود؛ خط نیز مزید بر علت بود و پس از فراموشی زبان، قرن‌ها به صورت نشانه‌هایی ناشناخته باقی ماند و حتی دیگر کسی نمی‌دانست که این نشانه‌ها روزگاری برای نگارش زبانی به کار می‌رفته‌اند.

بدین سان فارسی باستان به ورطه‌ی فراموشی افتاد تا آن که از اوایل سده‌ی هفدهم میلادی، توجه جهانگردان و خاورشناسان اروپایی را به گشودن راز آن برانگیخت. رمزگشایی خط و زبان فارسی باستان از یک سو پرده از بسی گوشه‌های تاریک تاریخ و تمدن ایران فروفکند و از سوی دیگر راه رمزگشایی برخی خط‌های باستانی دیگر را نیز هموار ساخت.

رمزگشایی و پژوهش‌ها. در سال ۱۶۱۸ م، دُن گارسیا دِ سیلوا فیگوروا، سفیر اسپانیا، از تخت جمشید بازدید و در سفرنامه‌اش، که به سال ۱۶۶۷ م منتشر شد، گزارشی از نوشته‌های نقش‌شده بر دیوارهای آن‌جا ارائه کرد. اندک‌زمانی پس از او، پیرو دلا واله‌ی ایتالیایی هم موفق به بازدید از تخت جمشید شد. او به سال ۱۶۲۱ م گزارشی درباره‌ی این کتیبه‌ها نوشت و از جمله این کشف خود را مطرح ساخت که خط میخی فارسی باستان را از چپ به راست باید خواند. کشف دلا واله نخستین گام در راه رمزگشایی خط فارسی باستان بود. پس از آن، جمعی کارری، دوالیه دو لاند، ژان شاردن، و دوپروین هم گام‌های دیگری در راه شناساندن فارسی باستان برداشتند.

تا آغاز سده‌ی هجدهم میلادی، خط فارسی باستان هنوز نامی نداشت و در سال ۱۷۰۰م بود که **توماس هاید** واژه‌ی *cuneiform* به معنای «میخی‌شکل» یا «میخی»، را برای نامیدن آن به کار برد و **انگلبرت کمپفر**، هم در سفرنامه‌اش (۱۷۱۲م) این واژه را مطرح ساخت. در سال ۱۷۶۵م **کارستن نیبور** دانمارکی دریافت که کتیبه‌ها به سه خط مختلف نوشته شده‌اند. او با تهیه‌ی رونوشت‌هایی دقیق از چند کتیبه‌ی تخت جمشید و انتشار آن‌ها در سال ۱۷۷۸م، مواد لازم برای آغاز رمزگشایی خط فارسی باستان را در دسترس پژوهشگران نهاد.

**اولاف گرهارد تیخسن** نیز، علاوه بر شناخت نشانه‌ی واژه‌جداکن فارسی باستان، پی برد که سه نوع خط به‌کاررفته در کتیبه‌ها متعلق به سه زبان گوناگون است و این که محتوای هر سه نوع کتیبه یکسان است. آنگاه پژوهشگران دیگر به رمزگشایی این خط‌ها پرداختند. **فردریک مونتر** و **گئورگ فردریش گروتفند**، **راسموس راسک**، **اوزن بورنف**، **کریستیان لاسن** و **هنری رالینسن**، هریک نشانه‌هایی از خط فارسی باستان را بازشناختند و در سال ۱۸۵۱م که **یولیوس آپرت** آخرین نشانه را خواند، کار رمزگشایی این خط به پایان رسید.

سپس پژوهشگران به چاپ رونوشت‌هایی دقیق از کتیبه‌ها، شناخت دستگاه آوایی و دستور زبان فارسی باستان پرداختند و — همگام با شناخته‌شدن تدریجی کتیبه‌های دیگر و خواندن آن‌ها — در صدها مقاله و ده‌ها کتاب مسائل دستوری این زبان را تا حد زیادی روشن کردند (مشخصات کتاب‌شناختی مهم‌ترین آثاری که در ادامه معرفی می‌شوند، در کتاب‌شناسی پایان مقاله آمده است).

**ساموئل سیمون ویت** در سال ۱۷۹۹م کتابی حاوی تصویرهای کتیبه‌های تخت جمشید به چاپ رساند؛ حدود پنجاه سال بعد، **رالینسن** در کتابش (۱۸۴۶م) متن کتیبه‌ی داریوش در بیستون را به همراه شرحی درباره‌ی فارسی باستان آورد و یک سال بعد هم آپرت کتابی درباره‌ی آواشناسی فارسی باستان نوشت. **فردریش فن اشپگل** دستور و واژه‌نامه و متن کتیبه‌های شناخته‌شده تا آن زمان را در کتابش (۱۸۶۲م) آورد؛ **کایتان کاسویچ** در ۱۸۷۲م متن شمار زیادی از کتیبه‌ها را به همراه تصاویر متعددی از آن‌ها به چاپ رساند؛ **جرج برترین** هم در ۱۸۸۸م دستور مختصر این زبان را به همراه چند زبان باستانی دیگر منتشر کرد و چهار سال پس از آن نیز، **هربرت کوشینگ تولمن** دستوری را که برای این زبان نوشته بود، به چاپ رساند. دیگر اثر مهم در این زمینه **مبحث ایرانی باستان کتاب/اساس فقه‌اللغه‌ی ایرانی** به قلم **کریستیان بار تلمه** بود.

در سال ۱۹۱۰م دیگر اثر تولمن، حاوی واژه‌نامه‌ی فارسی باستان، به همراه متن کتیبه‌های هخامنشی و حرف‌نوشت و برگردان انگلیسی آن‌ها انتشار یافت و **ویلهلم وایسباخ** هم کتابی درباره‌ی خط میخی در دوره‌ی هخامنشیان منتشر کرد که در ۱۹۶۸م مجدداً چاپ شد. اثر مهم دیگر، دستور زبان فارسی باستان از **آنتوان میه**، زبانشناس فرانسوی، بود که نخست به سال ۱۹۱۵م انتشار یافت و چاپ دوم آن با ویرایش **امیل بنونیست** در ۱۹۳۱م منتشر شد.

پس از چاپ نخست اثر میه، چند دستور دیگر به چاپ رسید: **ادوین لی جانسن** در ۱۹۱۷م دستور تاریخی زبان فارسی باستان را نوشت؛ **توماس هادسن ویلیامز** در ۱۹۳۶م یک «دستور مختصر» را به همراه متونی چند از فارسی باستان منتشر کرد و **سرانجام رولند کنت** در ۱۹۵۰م دستور، واژه‌نامه و متن همه‌ی کتیبه‌های شناخته‌شده را یک‌جا در کتابی آورد که ویراست دوم آن در ۱۹۶۱م انتشار یافت. این اثر کتاب درسی دانشگاه‌ها شد و حتی کتاب **ویلهلم براندنشتاین** و **مانفرد مایرهور** (اسپانیولی: ۱۹۵۸م؛ ترجمه‌ی آلمانی: ۱۹۶۴م) هم نتوانست جای آن را بگیرد. دیگر اثر مهم این دوره، **گنجینه‌ی واژگان فارسی باستان** بود که **والتر هیئتس** آن را در ۱۹۴۲م منتشر کرد (چاپ دوم: ۱۹۶۶م).

**رالف نرمن شارپ** هم در دوره‌ای که در دانشگاه شیراز فارسی باستان تدریس می‌کرد، مجموعه‌ای از کتیبه‌های فارسی باستان را شامل متن، آوانوشت و برگردان — در سه کتاب به زبان‌های فارسی، انگلیسی، و فرانسوی (۱۳۴۳ش و ۱۹۶۴م) — به چاپ رساند.

**رودیگر اشمیت** نویسنده‌ی **مبحث فارسی باستان در راهنمای زبان‌های ایرانی** (به کوشش همو، ۱۹۸۹م)، در ۱۹۹۱م هم متن کتیبه‌ی بیستون را با قرائت و ترجمه‌ی جدید در **مجموعه‌ی کتیبه‌های ایرانی** منتشر کرد (که به تازگی به فارسی ترجمه شده ولی تاکنون انتشار نیافته است). آخرین کتاب در این زمینه هم **گویا کتیبه‌های فارسی باستان هخامنشی** (۱۹۹۷م؛ و ترجمه‌ی فارسی: ۱۳۸۲ش) اثر **پیرو لوکوک** فرانسوی بوده باشد. و سرانجام، تازه‌ترین معرفی فارسی باستان هم فصلی است نوشته‌ی **رودیگر اشمیت** (۲۰۰۴) که در **دانشنامه‌ی زبان‌های باستانی جهان** **کیمبریج** به چاپ رسیده است.

علاوه بر این‌ها در چند اثر مربوط به دوره‌ی هخامنشی و ایران باستان هم برگردان کامل متن کتیبه‌ی فارسی باستان بیستون آمده است؛ از جمله **داندامایف** (ترجمه‌ی فارسی: ۱۳۵۲ش) در کتابش که به تفصیل به این کتیبه پرداخته، برگردانی از متن آن را هم آورده است. **فرای** (۱۹۸۳)؛ و ترجمه‌ی فارسی: ۱۳۸۰ش) نیز برگردان انگلیسی نسبتاً آزادی از آن را نقل کرده است. **برگردان‌های فارسی**، درباره‌ی خط و زبان فارسی باستان تاکنون چندین مقاله و کتاب به فارسی منتشر شده که اغلب آن‌ها برگردان پژوهش‌های ایران‌شناسان غربی بوده است. متن کامل کتیبه‌ی بیستون نیز از همین طریق بارها به فارسی برگردانده شده است (نک: ماهیار نوابی ۱۳۲۵-۱۳۲۶؛ **شارپ** ۱۳۴۳؛ **شاپور شهبازی** ۱۳۵۴؛ **داندامایف** ۱۳۵۲؛ **فرای** ۱۳۸۰؛ **لوکوک** ۱۳۸۲؛ **کنت** ۱۳۸۴) و در نوشته‌های دیگر هم روایتی کامل یا بخش‌هایی از آن ترجمه و نقل شده است. با این همه کهن‌ترین برگردان فارسی این کتیبه در سال ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م که هنوز رمزگشایی خط فارسی باستان به پایان نرسیده بود، فراهم آمده است: **رضاقلی خان** هدایت از نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی و ادبی دوره‌ی قاجار، در **فرهنگ انجمن‌آرای ناصری** (ص ۲۰۴) ذیل «بیستون» می‌نویسد که به روزگار **محمدشاه قاجار** **رالینسن** انگلیسی این کتیبه را خوانده و به انگلیسی ترجمه کرده است. او می‌افزاید که این ترجمه را به پارسی هم درآورده‌اند.<sup>۱</sup>

اما نخستین راهنمای فارسی باستان به زبان فارسی را **میرزا فرصت**

این مجلس مختاری بود و کتاب است  
در نحو و صرف خط آریا (ایرین) معروف بخط  
میخی که در آن کلمه صدها تاییست  
(۱) در نحو و صرف خط آریا (ایرین) معروف بخط  
میخی که در آن کلمه صدها تاییست  
(۲) مختصر جغرافیای هندوستان طرزی تازه بطریق  
سؤال و جواب  
آرایه‌های خردمند فرزانه و فیلسوف بی‌گنا  
جناب مستطاب نصیرالدین میرزا آقا  
**فرصت حسینی شیرازی**  
ادام الله تعالی آرزوی خیر  
در بندر معسور بلخی در مطبع سپهر مطبع ناصر  
صورت انطباع پذیرفت در شهر محرم الحرام سنه  
یک هزار و سیصد و بیست و هجده

بسم الله الرحمن الرحیم  
پس ایستادش گنا خدای جهان و در درود  
آخر از آن کویر اقل و حق و لا شئ الا حق  
شیرازی این بخت خفنا که در این وان که عبارت  
از سینه کینار و سیصد و بیست و هجده  
با سینه کینار و سیصد و بیست و هجده  
را که در صرف و نحو خط میخی است کاشتم و یادگار  
**سبب تالیف**  
از شیراز طبع شد از کوه موطن من بنده است  
نمودم بخدمت بنده در این طبع و در کتاب  
خود زمانیکه دارد بنده کور شدم ز نام اعتبار  
بکتاب قدر درندگان بناب جلاله با جل اگر آقا

حروف	مفتوح	مکسور	مضموم
ا	۳۳	۲۲	۲۲
ب	۳۲	۳۲	۳۲
پ	۳۳	۳۳	۳۳
ت	۳۳	۳۳	۳۳
ث	۳۳	۳۳	۳۳
ج	۳۳	۳۳	۳۳
ح	۳۳	۳۳	۳۳
د	۳۳	۳۳	۳۳
ذ	۳۳	۳۳	۳۳
ر	۳۳	۳۳	۳۳

که ۳۶ سال داشت، فراهم آوردن مواد و سپس کار نگارش اولین کتابش را آغاز کرد که شناخته شده‌ترین اثر او شد. طرح اولیه‌ی این اثر، که بعداً آثار عجم نام گرفت، در ابتدا صرفاً نقشه‌برداری از مکان‌های قدیمی فارس بود. با این همه چهار سال بعد، یعنی در سال ۱۳۱۱ق بنا به خواست و سفارش حسینقلی خان نظام‌السلطنه، که در آن زمان حکمران فارس بود، بار دیگر به تحت جمشید و شاپور کازرون و بهبهان و ممسنی و شماری نقاط دیگر رفت و از آثار باستانی و بناهای آن‌ها یادداشت‌ها و تصویرهایی فراهم آورد و با بهره‌گیری از منابع دیگر، کتاب آثار عجم را نوشت و در بمبئی به چاپ رساند.

فرصت در سال ۱۳۲۱ق، در سن پنجاه‌سالگی، هنگامی که برای چاپ چند کتابش در هند راهی این کشور بود، در بوشهر با برادرزاده‌ی نظام‌السلطنه، رضاقلیخان، که در آن وقت حکمران بنادر فارس بود و سالار معظم لقب داشت، دیدار کرد. رضاقلیخان از او خواست «کتابی در صرف و نحو خط آریا (معروف به خط میخی)» بنویسد. این کتاب به همراه رساله‌های دیگری از او درباره‌ی جغرافیای هند، چاپ سنگی شده است (نک ادامه).

در اواخر جمادی‌الثانی ۱۳۲۳ فرصت به تهران رفت و در آنجا مدتی ندیم و معلم شعاع‌السلطنه بود، از محضر عبدالغفار نجم‌الدوله در علم هیأت جدید بهره جست و عکاسی را هم نزد عبدالله میرزای قاجار عکاسباشی آموخت. او که به قول خودش «از ابتدای صدای مشروطیت تا زمان به‌هم خوردن مجلس» در تهران بود، به مشروطه‌خواهان پیوست و در جریان حمله به آنان او نیز آزار دید. پس از استقرار مشروطه فرصت همچنان مدتی در تهران بود و به تألیف می‌پرداخت. در ۱۳۲۶ق فرصت با دریافت حکم ریاست معارف به شیراز بازگشت، سپس ریاست عدلیه فارس را هم عهده‌دار شد. او در دوران تصدی

شیرازی، ادیب و چهره‌ی فرهنگی دوره‌ی قاجار فراهم آورد و به صورت سنگی به چاپ رساند. این اثر — که معرفی آن و نویسنده‌اش در ادامه می‌آید — حتی در میان آثار اروپایی هم اثری پیشگام به شمار می‌آید.

**فرصت شیرازی.** میرزا محمد نصیرالدین حسینی شیرازی که در شعر به «فرصت» تخلص می‌کرد، و به فرصت‌الدوله و میرزا آقا و میرزای فرصت نیز شهرت داشت، نواده‌ی میرزا نصیرالدین حکیم‌باشی جهرمی، طبیب کریمخان زند بود.

محمدنصیر در رمضان ۱۲۷۱ در شیراز متولد شد و پس از آموختن زبان و ادبیات فارسی در مکتبخانه‌های قدیم، تمام علوم عصر خویش، از صرف و نحو و معانی و بیان و منطق و حکمت و ریاضیات گرفته تا نقاشی و خوشنویسی و عروض و موسیقی را در خدمت استادانی چون میرزا عباس دارابی و به ویژه شیخ مفید فراگرفت. او، علاوه بر داشتن آگاهی از ادبیات فارسی و عربی، با فلسفه‌ی قدیم یونان و تا اندازهای فلسفه‌ی جدید اروپایی هم آشنا بود و عرفان و سیر و سلوک را نیز می‌شناخت. دانش وی محدود به محضر استادان در شیراز و منابع موجود نبود و از آنجا که در شیراز به مناسبت‌های مختلف با اروپاییان برخورد داشت، می‌کوشید از دانش آنان نیز بهره گیرد. از جمله پس از آشنایی با مهندسی اروپایی، به نام پال، که به شیراز آمده بود، برخی مسائل هندسه را از او فراگرفت و آگاهی‌هایی را هم که از فارسی باستان داشت، نزد اسکار مان (Oskar Mann) آلمانی تکمیل کرد.

فرصت سالیانی از عمر را به گردش در فارس و دیگر شهرهای ایران و عرب و بمبئی گذراند و نتیجه‌ی مشاهداتش را در کتاب‌های آثار عجم، مقالات سیاسی و علمی، و دریای کبیر و غیره، آورد. او در ۱۳۰۷ق، در حالی

## رمزگشایی خط و زبان فارسی باستان از یک سو برده از بسی گوشه‌های تاریک تاریخ و تمدن ایران فروغ کند و از سوی دیگر راه رمزگشایی برخی خط‌های باستانی دیگر را نیز هموار ساخت

# فارسی باستان

در فارس به سر می‌برد. همچنانکه فرصت خود در همین رساله (ص ۷۱) اشاره می‌کند، مان خط میخی را از استادش کارل آندرناس (از بزرگ‌ترین ایران‌شناسان سده‌ی نوزدهم میلادی) فراگرفته بود. مان پس از آشنایی با فرصت، از کمک او در درک معنای برخی واژه‌های عربی، بهره گرفت و فرصت هم که پیش‌تر تا اندازه‌ای از خط میخی آگاه و به آن علاقه‌مند بود، چون مان را از این خط باخبر می‌دانست «چند روزی به تکمیل آن خط نزد وی پرداخته» و کوشید «تا اندازه‌ای مجهولاتی را معلوم» دارد و سپس هم هر آنچه را که آموخته بود در این رساله آورد.

در صفحه‌ی نخست کتاب آمده است: «این مجلد محتوی بر دو کتاب است:

۱. در نحو و صرف خط آریا (ارین) معروف به خط میخی که در امکان‌های قدیمه نقش بر سنگ است؛

۲. مختصر جغرافی هندوستان طرزی تازه به طریق سؤال و جواب.»

در ادامه نام نویسنده و محل و تاریخ چاپ آن می‌آید: «از تألیفات خردمند فرزانه و فیلسوف یگانه جناب مستطاب نصیرالدین میرزا آقایی فرصت حسینی شیرازی [...] در بندر معموره‌ی بمبئی در مطبع سپهر مطلع ناصری صورت انطباع پذیرفت در شهر محرم‌الحرام سنه‌ی یک‌هزار و سیصد و بیست و دو هجری.»

در صفحه‌ی ۱۱۱ که رساله‌ی نخست پایان می‌یابد (رساله‌ی دوم، بار دیگر از صفحه‌ی ۱ آغاز می‌شود و در صفحه‌ی ۸۶ پایان می‌پذیرد)، نخست انجام‌های با این متن می‌آید: «تمّ الکتاب بعون‌الله الملک الوهاب علی يد اقل‌السادات محمد مسیح‌الله‌الحسینی الدهلوی ابن‌محمد حفیظ‌الله فی شهر جمادی‌الآخری سنه هزار و سه صد و بیست و دو هجری در معموره‌ی بمبئی.» سپس هم این بند ذکر شده است: «به موجب قانون ششم سرکار کورنمن رجستری شده است که بدون اجازه‌ی صاحب مطبع ناصری کسی مأذون در طبع آن نیست والسلام.»

در صفحه‌ی ۲ نویسنده پس از ستایش خداوند و پیامبر، پس از ذکر نام و نسب خود، می‌نویسد که در سال ۱۳۲۲ هجری، مطابق با ۱۹۰۴ مسیحی که برای چاپ چند اثر خویش، از شیراز راهی هندوستان بود، در «بندر ابوشهر این رساله را که در صرف و نحو خط میخی است» نگاشته است. آنگاه سبب تألیف آن را شرح می‌دهد و دیدارش را با سفارش‌دهنده‌ی کتاب، رضاقلی خان سالار معظم، با تفصیل بیشتر بازمی‌گوید و قصیده‌ای را هم که در آن اوان

ریاست معارف مدارس متعددی، از جمله چندین مدرسه‌ی سیار ایلی، در نقاط مختلف فارس تشکیل داد. فرصت «مامور فواید عامه، و مامور حضرت ایالت عظمی و محاسب از طرف اداره‌ی مالیه‌ی فارس» و «امین مالیه» و «مفتش و محاسب معتمد» نیز بود.

فرصت که در خانواده و محیطی مذهبی بار آمده بود، همه عمر بر اعتقادات خویش پایدار بود، ولی پیوسته از تعصبات خشک مذهبی دوری می‌جست. او هرگز ازدواج نکرد و با داشتن هنرها و کمالات بسیار و منصب‌های متعدد، همه عمر را به انجام خدمت و همچنین مطالعه و تحقیق و تألیف و کمک به دیگران گذراند؛ تا پایان عمر با قناعت و عسرت زیست و از راه مقرر سالیانه‌ی دوهزارریالی که مظفرالدین‌شاه برای او تعیین کرده بود، و نیز از درآمد فروش تابلوها و تألیفاتش به‌سختی روزگار می‌گذراند. فرصت واپسین روزهای عمر را با تحمل رنج بیماری گذراند و سرانجام در روز شنبه دهم صفر سال ۱۳۰۹ ش درگذشت. پیکرش را چنانکه خواسته بود، در جوار حافظ به خاک سپردند.

### نخستین راهنمای فارسی باستان به زبان فارسی

حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه در نامه‌ای به تاریخ ۲۱ شوال ۱۳۲۲ قمری، از کتاب فرصت یاد می‌کند که «درباره‌ی انکشاف خطوط میخی ترتیب و تصنیف کرده» و از شیراز به تهران برایش فرستاده بود (خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مافی، ۶۹۱/۳-۶۹۲). خود فرصت هم در چند جای دیگر، و از جمله در آغاز همین کتاب، درباره‌ی این اثر و سبب تألیف آن آگاهی‌هایی در دسترس می‌گذارد.

فرصت خود در این باره گفته است که چون پیش از سفر «چندی در شیراز نزد دکتر من [یعنی: مان] آلمانی این علم را تحصیل کرده بودم، به هر حال در مدت پنج شش روز در بوشهر کتاب را تألیف نمودم. فرمود تا آن را در بمبئی به طبع رسانیدم.»

فرصت همچنانکه در جاهای دیگر و نیز در همین رساله آورده، آگاهی از خط میخی را که پیشتر خود آموخته بود و در آثار عجم آورده بود، نزد اسکار مان آلمانی تکمیل کرد. اسکار مان (درگذشت: ۵ دسامبر ۱۹۱۷ م) پژوهشگر آلمانی زبان‌های ایرانی بود که محمد قزوینی (۱۳۲۹: ۱۳ و ۲۲) هم با او آشنایی داشته و از فضایلش یاد کرده است. او که فارسی و کردی را خوب می‌دانست و بیشتر بر روی گویش‌های ایرانی و به ویژه کردی کار می‌کرد، در آن زمان برای تحصیل سیوندی و کلاتی و عبدویی و فیلی، مدتی چند

## درباره‌ی خط و زبان فارسی باستان تاکنون چندین مقاله و کتاب به فارسی منتشر شده که اغلب آن‌ها برگردان پژوهش‌های ایران‌شناسان غربی بوده است

# فارسی باستان

می‌کند «تا بعد که از نحو صرف آن» سخن می‌دارد، خواننده زمینه، و به قول خودش بصیرت، داشته باشد. آنگاه به توضیحات صرفی واژه‌هایی می‌پردازد که به خط میخی و به همراه تلفظ آن‌ها با حروف فارسی ضبط شده‌اند و توضیحاتی هم درباره‌ی معنا و تلفظ آن‌ها و اقسام کلمه چون فعل و اسم و ضمیر و صورت‌های صرفی می‌آورد. مؤلف پاره‌هایی از کتیبه‌ی بیستون را نقل می‌کند و در چندین صفحه به صورت ستونی، واژه‌ها را با تلفظ و معنا در برابرشان می‌آورد و سپس ترجمه‌ی هر متن را ارائه می‌کند. در ادامه درباره‌ی عدد سخن می‌راند و اعداد موجود در کتیبه‌ها را در فهرستی می‌آورد.

هر چند آگاهی‌های نویسنده از زبان و خط فارسی باستان، خالی از اشکال نیست (و مثلاً خط و زبان را حتی در عنوان اثر با هم خلط می‌کند: نحو و صرف خط آریا)، اما کار او از چند جنبه اهمیت دارد و پیش از همه، از آن‌رو که نخستین اثر فارسی در این زمینه است. و باز اگر چه امروزه بسیاری از مطالب مطرح شده در این کتاب کهنه و ناپذیرفتنی است (به ویژه برخی آگاهی‌های تاریخی درباره‌ی شاهان هخامنشی)، با این همه اهمیت آن هنگامی در نظرمان افزون‌تر می‌شود که می‌بینیم جای اثری کامل و جامع در این باره همچنان در زبان فارسی خالی است و آثار انگشت‌شمار موجود هم اغلب ترجمه‌ی نوشته‌های اروپاییان و عموماً قابل استفاده‌ی اهل فن (و بی‌اغراق حتی گاه دشوار برای آنان) است؛ در حالی که رساله‌ی فرصت بیانی ساده دارد و مخاطب آن خواننده‌ی معمولی است که زمینه‌ی زبانشناسی ندارد. از سوی دیگر، با توجه به شرحی که پیش‌تر درباره‌ی مطالعات این حوزه آمد، می‌توان دید که تا زمان تألیف این اثر، حتی در خود اروپا هم مجموعه‌ی دستورهای علمی نگاشته شده برای این زبان پرشمار و چندان کامل نبوده است. با توجه به اینکه مؤلف این زبان را نزد خود آموخته و طی مدتی کوتاه نزد زبان‌شناسی اروپایی به تکمیل آن پرداخته و رساله‌ی حاضر را هم فقط طی چهار تا شش روز نوشته، اهمیت کار و نبوغ او دوچندان می‌نماید.

کتاب ظاهراً در زمان انتشار مورد توجه قرار گرفت، چرا که بارها بدان اشاره شده است: گذشته از مورد یاد شده‌ی نظام‌مافی، از میرزا علی اصغر خان حکمت باید یاد کرد که در خاطراتش می‌نویسد: «شنبه دوم ذیحجه الحرام ۱۳۲۶ق: صبح از خواب برخاستم بارش سختی آمد. لهدا به مدرسه نرفته مشغول مطالعه‌ی رساله‌ی خط میخی تألیف میرزای فرصت و مشق کردن آن خط از روی آن بودم» (حکمت ۱۳۸۴: ۱۵۸/۱).

همین جا باید اشاره کرد که نویسنده در جایی از همین اثر وعده‌ی

در شرح احوال خود و ستایش سالار معظم سروده، ذکر می‌کند. سالار معظم، پس از مطرح کردن موضوع کتاب آثار عجم و خطوط میخی ذکر شده در آنجا، از فرصت می‌خواهد که «رساله‌ای اکمل» در این باره تألیف کند. فرصت در پاسخ، به مجهولات موجود در آن نوشته اشاره می‌کند که پس از چاپ آثار عجم و تکمیل این زبان در نزد دکتر مان (در دوره‌ای کوتاه) بر وی معلوم شده است. سالار معظم او را تکلیف می‌کند که «باید در همین جا تألیفی درین مقوله بنمایی به طوری که دست اطناب را از دامان کلماتش دور داری و پای ایجاز در میان آری از سخنان مسجع مقفای مضاف به یکدیگر اخترازی کنی عبارات را صاف و ساده نویسی». و سپس هم کسی را متکفل چاپ آن می‌کند. فرصت می‌پذیرد و این رساله را طی چهار (و به روایتی پنج یا شش، نک فرصت ۱۳۳۷: ۸۳-۸۴) روز می‌نویسد و تقدیم سالار معظم می‌کند.

نویسنده، پس از این شرح، که تا پایان صفحه‌ی ۱۱ چاپ سنگی ادامه می‌یابد، از صفحه‌ی ۱۲ مقدمه‌ای «برای تشویق ذهن» و مستعد شدن در آموختن خط میخی می‌آورد. با این همه پیش از آن می‌نویسد: «تمی گوئیم از این رساله‌ی ما شما در خواندن تمام خطوط میخی کامل می‌شوید و مسلط می‌گردید بر آن‌ها، یعنی چنان آن خطوط را می‌خوانید که خط نسخ یا نستعلیق خودتان را و نمی‌گوئیم از این تألیف منطقی می‌گردید و در کلمات خطوط میخی داد فصاحت و بلاغت را می‌دهید ولیکن می‌توانم عرض کرد اگر به دقت نظری در این رساله‌ی ما بفرمایید باز نظری در ثانی همچنین در ثالث و مطالبش را مرکوز ذهن نمایید و صورت حروف را همیشه در نظر داشته باشید هر کجا بر احجار از این خطوط ببینید از خواندنش بی بهره‌ی صرف نخواهید بود (به قول عوام) کوره‌سوادى به هم خواهید رسانید» (ص ۱۲).

نویسنده سپس مطالبی درباره‌ی خویشاوندی و همانندی زبان‌ها و همچنین پیشینه‌ی شناخت خطوط میخی و زبان فارسی باستان می‌آورد؛ این مباحث، همانگونه که خود وی اشاره می‌کند، چکیده‌ی مباحثی است که پیشتر در آثار عجم آورده است. آنگاه به نحوه‌ی آشنایی‌اش با دکتر مان اشاره می‌کند که به آموختن خط میخی از وی منجر شد؛ سپس هم به پاره‌های نادرستی‌های کار خود در آثار عجم اشاره می‌کند که در اینجا و پس از آموختن از دکتر مان اقدام به رفع آن‌ها کرده است.

فرصت، پس از شرح حروف (نشانه‌های) خط میخی و برابر آوایی آن‌ها، از بحث اصلی گریز می‌زند و در پی توضیحی درباره‌ی مخارج حروف (به بیانی ساده)، آواشناسی این زبان را می‌آورد و سپس چند لغت برای فراگیری ذکر

هجری)، اصفهان.

- میر، محمدتقی، ۱۳۶۸، بزرگان نامی فارس، شیراز.  
 — ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۵۷، تاریخ بیداری ایرانیان (مقدمه و بخش اول)، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، بنیاد فرهنگ ایران و آگاه و لوح، تهران.  
 — هدایت، رضاقلیخان، [بی تا]، فرهنگ انجمن آرای ناصری، به کوشش سیداسماعیل کتابچی، کتابفروشی اسلامی، تهران.  
 — Bartholomae, Chr., ۱۸۹۵-۱۹۰۱, "Awestasprache und Altpersisch," *Grundriss der Iranischen Philologie*, I Band, I. Abteilung, Herausgegeben von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn, Strassburg, ss. ۱۵۲-۲۴۸.  
 — Bertin, G., ۱۸۸۸, *Abridged grammars of the languages of the cuneiform inscriptions, containing: ۱. a Sumero-Akkaidan grammar, ۲. an Assyro-Babylonian grammar, ۳. A Vannic grammar, ۴. a Medic grammar, ۵. an Old Persian grammar*, London.  
 — Brandenstein, W. and M. Mayrhofer, ۱۹۵۸, *Antiquo Persa: gramatica, inscripciones, por Wilhelm Brandenstein, con un lexico etimologico, por Manfred Mayrhofer, Manual de Linguistica Indoeuropea, Cuaderno III*, Madrid.  
 — Brandenstein, W. und M. Mayrhofer, ۱۹۶۴, *Handbuch des Altpersischen*, Wiesbaden.  
 — Frye, Richard Nelson, ۱۹۸۳, *The History of Ancient Iran*, München.  
 — Herodotus, tr. By Henry Cary, London, ۱۸۸۸.  
 — Hinz, W., ۱۹۴۲, *Altpersischer Wortschatz*, Leipzig, reprint ۱۹۶۶.  
 — Hudson-Williams, T., ۱۹۵۳, *A Short of Old Persian, with a reader. accompanied by a word-for-word translation, notes and vocabulary*, Cardiff ۱۹۴۶, ۳<sup>rd</sup> ed. Cardiff.  
 — Johnson, E.L., ۱۹۱۷, *Historical grammar of the ancient Persian Language*, New York.  
 — Kent, R. G., ۱۹۵۰, *Old Persian: grammar, texts, lexicon*, New Haven, reprint ۱۹۶۱.  
 — Kossowicz, C., ۱۸۷۲, *Inscriptione Palaeo-Persicae Achaemenidarum*, Petropoli.  
 — Locoq, P., ۱۹۱۷, *Les inscriptions de la perse achéménide*, Paris.  
 — Mayrhofer, M., ۱۹۷۸, *Supplement zur Sammlung der altpersischen Inschriften*, Vienna: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.  
 — Meillet, A., ۱۹۱۵, *Grammaire du vieux-Perse*, Paris, ۲<sup>e</sup> édition... corrigée par E. Benveniste, Paris, ۱۹۳۱.  
 — Oppert, J., ۱۸۴۷, *Das Lautsystem des Altpersischen*, Berlin.  
 — Pearson, J.D., ۱۹۷۵, *A Bibliography of Pre-Islamic Persia*, London.  
 — Schmitt, R., ۱۹۸۹, 'Altpersisch,' *Compendium Linguarum Iranicarum*, Wiesbaden, pp. ۵۶-۵۸.  
 — Schmitt, R., ۱۹۹۱, *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Part I: Inscriptions of Ancient Iran, Vol. I: The Old Persian Inscriptions*, London.  
 — Schmitt, R., ۲۰۰۴, 'Old Persian,' *The Cambridge Encyclopedia of the World's Ancient Languages*, ed. R. D. Woodard, Cambridge, pp. ۷۱۷-۷۴۱.  
 — Tolman, H.C., ۱۸۹۲, *A grammar of the Old Persian language with the inscriptions of the Achaemenian Kings and Vocabulary*, Boston.  
 — Tolman, H.C., ۱۹۰۸, *Ancient Persian lexicon, and the texts of the Achaemenian inscriptions transliterated and translated with special reference to their recent re-examination*, The Vanderbilt Oriental Series, ۶, New York.  
 — Weissbach, F.H., *Die Keilinschriften der Achämeniden*, Leipzig, ۱۹۱۱.  
 — Witte, S.S., ۱۹۸۹, *Über die Bildung der Schriftsprache und den Ursprung der keilförmigen Inschriften zu Persepolis, ein philosophisch-geschichtlicher Versuch*, Rostock.

### پی‌نوشت:

۱. استاد کرامی آقای دکتر محسن ابوالقاسمی، نگارنده را از وجود نسخه‌ی این برگردان در مجموعه‌ی نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی آگاه ساختند. این متن به همراه مقدمه و یادداشت‌های نگارنده‌ی این سطور، در مجله‌ی معارف (دوره ۲۳، ش ۱، فروردین-تیر ۱۳۸۶) به چاپ رسیده است.

تألیف کتابی مشتمل بر لغت فارسی باستان — که گاه آن‌ها را «لغات تخت جمشیدی» هم نامیده (ص ۴۵) — را هم داده ولی ظاهراً هرگز مجال انجام دادن آن را نیافته است.

سرانجام در باب نثر نویسنده باید گفت که کوشیده است مطالب دستوری و زبان‌شناختی نسبتاً پیچیده را، همچنان‌که از او خواسته‌اند، با زبانی ساده و به دور از تعقیدهای کلامی بنگارد که در این راه موفق بوده است. با این همه گاه و به‌ندرت نثر او لغزش‌هایی دارد: «مخفی نماند که این زبان با زبان پارسی حالیه‌ی ما چندان بیگانه نیستند» (ص ۴۴). و حتی مواردی از جمع جمع نیز دیده می‌شود: «علومات (ص ۷۲)».

### کتابنامه

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۲۷۱، دروالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان، به کوشش نعمت احمدی، اطلس، تهران.  
 — امداد، حسن، ۱۳۳۹، شیراز در گذشته و حال، شیراز.  
 — حکمت، علی‌اصغر، ۱۳۸۴، رهاورد حکمت: یادداشت‌های روزانه‌ی میرزا علی‌اصغر خان حکمت شیرازی، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، خجسته.  
 — خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی، ج ۳، به کوشش معصومه مافی و دیگران، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱ ش.  
 — داندامایف، م. آ.، ۱۳۵۲، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه‌ی روحی ارباب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 — رایین، اسماعیل، ۱۳۴۵، انجمن‌های سزوی در انقلاب مشروطیت ایران، [تهران].  
 — رکن‌زاده‌ی آدمیت، محمدحسین، ۱۳۴۰، دانشمندان و سخن‌سرایان فارس، کتابفروشی اسلامی و کتابفروشی خیام، تهران.  
 — شاپور شهبازی، ع.، ۱۳۵۴، «سنگ‌نبشته‌ی داریوش بزرگ در بغستان (بیس‌تون) برگردانده از متن فارسی باستان»، ترجمه‌ی ع. شاپور شهبازی، پژوهش‌های هخامنشی، تهران، صص ۲۷-۴۷.  
 — شارپ، ر. ن.، ۱۳۴۶، فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی، شیراز.  
 — فرای، ریچارد، ۱۳۸۰، تاریخ باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.  
 — فرصت حسینی شیرازی، محمدنصیر، ۱۳۱۴ ق، آثار عجم، چاپ سنگی، بمبئی.  
 — فرصت حسینی شیرازی، محمدنصیر، ۱۳۳۲، کتاب مستطاب اشکال المیزان علم منطق، تهران، کتابفروشی اسلامی، تهران، ج ۲.  
 — فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۲۷، دیوان فرصت، به کوشش علی زرین‌قلم، کتابفروشی سیروس، تهران.  
 — فرصت‌الدوله شیرازی، ۱۳۶۷، بحور الاحیان، به کوشش محمداقاسم صالح‌رامسری، تهران.  
 — فهرست نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی ملی، به کوشش سیدعبدالله انوار، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۳۳ ش.  
 — فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ی ملی، ج ۱، به کوشش عبدالله انوار، تهران، ج ۲: ۱۳۶۵ ش.  
 — قزوینی، محمد، ۱۳۲۹، «شرح حال اینجناب محمدبن عبدالوهاب قزوینی»، نامه‌ی فرهنگستان، تیرماه.  
 — قزوینی، محمد، ۱۳۶۳، بیست مقاله‌ی قزوینی، به کوشش ابراهیم پورداود و عباس اقبال، تهران.  
 — کنت، رولاند، ۱۳۸۴، فارسی باستان (دستور زبان، متون، واژه‌نامه)، ترجمه‌ی سعید عربیان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.  
 — گزیده‌ای از مجموعه‌ی اسناد عبدالرحیم میرزا فرمانفرما (۱۳۲۵-۱۳۴۰ هجری قمری)، جلد اول: ۱۳۲۵-۱۳۳۵ هجری قمری، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۶ ش.  
 — لوکوک، بی‌بی، ۱۳۸۲، کتیبه‌های هخامنشی، ترجمه‌ی نازیلا خلخالی، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز.  
 — ماهیار نوبی، یحیی، ۱۳۲۵-۱۳۲۶، «سنگ‌نبشته‌ی بغستان (بیس‌تون)»، سخن، سال ۳، صص ۴۹۱-۵۷۰ و ۵۶۵-۵۷۰.  
 — معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، ۱۳۵۵، مکارم الآثار (در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴